

شهرداران -۲-

صادق خان و شهری که دوست می‌دارد

● **آزاده تاج‌علی:** شنیدن خطابه‌های مسئولان شهری در ایران وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم یک شهردار اروپایی هم خیلی محکم با نقطه تولد و زندگی خود گره عاطفی خورده است؛ گره‌هایی با تاروپود تلاش برای «روزگار بهی» آن جغرافیا. یعنی اگر یک متولد شمیران را سال‌ها در حال بیان خاطرات تکراری از محله‌های مازِاش ببینیم نباید ملامتش کنیم. دیگران هم این کار را به روش خود انجام می‌دهند. اما چه روشی؟ صادق امان‌خان شهردار سیه‌چرده محبوب لندن در ذکر جمیل زادگاهش به این واژه اصراری خاص دارد: لندن متحد؛ وصفی که برای همه مردم جهان فقط یک تداعی دارد: ایالات متحده؛ اینجاست که استراتژی جسورانه و بدون تعارف صادق را برای هویت‌بخشی شهرش می‌بینیم. لندن برای شهردارش مانند یک مجموعه متحد و هماهنگ، شکوه و عظمت دارد. جز بزرگی و کرانه‌اندیدی لندن، شهری که صادق دوست می‌دارد سرشار از عبور شاد زنانی است که لبخند می‌زنند. در هر عکس دسته‌جمعی آقای شهردار، لباس‌های مدیترنی یا خانگی زنان خودنمایی می‌کند و جالب آن است که به سختی می‌توانیم عکسی را پیدا کنیم که در آن دست‌کم یک زن با حجاب اسلامی هویدا نباشد. در لندن متحد، با توجه به بارقه مسلمانی شهردار، جا برای حجاب‌گزاردن زنان به وفور پیدا می‌شود و آنان مانند برخی شهرهای اروپا، لزوما متدکی و واج‌بالزکات نیستند.

عدالت در شهر: صادق در وب‌سایتش همان‌گونه که راحت درباره خودش توضیح می‌دهد، برنامه‌ها و اولویت‌هایش را هم ساده، شفاف و با زبانی‌بندی منطقی برای لندنی‌ها بیان می‌کند. او در بخش زیرین وب‌سایت، پس از واگویی چالش‌های زندگی شهری، به بیان ۱۰ اولویت اصلی‌اش برای لندن می‌پردازد و تاکید می‌کند: من شهردار همه لندنی‌ها هستم. این کلمه «همه» اینجا بسیار شیرین و بجا می‌نشیند؛ انگار فضای کلی وب‌سایت این مدیر شهری را ابرهای عدالت و تساوی پوشانده‌اند؛ ابرهایی که با مه غلیظ لندن بی‌شباهت نیستند و بر همه مردم یکسان سایه می‌پراکنند؛ صادق این‌گونه به رخ می‌کشد که از حال همه مردم خبر دارد، به فکر همه است و برای رفع تبعیض‌ها کمر بسته.

برنامه‌ها: این مرد متوسط‌القامت، چشم‌اندازی بلند برای شهری که دوست می‌دارد ترسیم کرده است. حرف‌هایش صرفا برای یکی، دو ماه پس از می ۲۰۱۶ نیست. یعنی زمان حساس نقاط‌های پیروزی و رویا‌رویی با رای‌دهندگان که بیشتر برندگان در ژانرهای سیاسی، اجتماعی و حتی هنری، دنیای غریب و باورنکردنی‌ای برای طرفداران خود تصویرسازی می‌کنند. و هیچ کاری به شدنی بودن وعده‌ها و برنامه‌هاشان ندارد. صادق همه توش و توانش را برای بهبود زیست شهری در ۱۰ کار مهم متمرکز کرده است. این کارها در نگاه نخست هیچ جنبه اعجاب‌آوری ندارند و به نظر می‌رسد مانند آنها را هر روز از زبان دیگر شهرداران هم می‌شنویم اما شیوه اولویت‌بندی صادق و درنظرگرفتن لندنی‌های بی‌خانه در صدر اولویت‌ها، بسیار جذاب است.

همدرد مستأجران: نخستین اولویت شهردار لندن این‌گونه بیان می‌شود: حل‌وفصل بحران مسکن با ساخت سالانه بیش از هزاران خانه برای لندنی‌ها. البته نیمی از این خانه‌های جدید از دیدگاه شهردار باید واقعا مقرون‌بهمرفه و دارای شرایط بسیار خوب و دلگرم‌کننده برای مستأجران باشد. وقتی این توجه شهردار را معطوف به حمایت از قشر خانه‌بهدوش می‌بینیم، جامعه‌ای برایمان تصویر می‌شود که مستأجران شخصیت و جایگاه اجتماعی همسان با صاحبخانه‌ها دارند و لزوما نباید آنان را مانند کشورهای در حال توسعه با افزایش کرایه‌های غیرمنطقی، هر سال شکستجه کرد. برنامه دیگر شهردار لندن ثابت‌نگاهداشتن نرخ کرایه‌های حمل‌ونقل تا سال ۲۰۲۰ است. یعنی این شهردار قول داده مردم از سال ۲۰۱۶ که صادق شهردارشان شده، چهار سال متوالی دغدغه گران‌شدن کرایه‌ها را نداشته باشند. او تاکید می‌کند: «لندنی‌ها در سال ۲۰۲۰ حتی گی پنی بیشتر از ۲۰۱۶ برای کرایه خرج نمی‌کنند». اولویت‌های بعدی شهردار لندن را به‌ترتیب در موضوعاتی همچون این‌ها می‌بینیم: رونق کسب‌وکارها، بهبود محیط زیست شهری، برپایی خانه‌های مهارت‌آموزی شهروندی، مبارزه با دستمزدهای پایین کارگران، مبارزه با نابرابری جنسیتی، ترویج دوچرخه‌سواری ایمن و افزایش تاب‌آوری شهر می‌بینیم. در این میان، تلاش صادق برای مبارزه با نابرابری جنسیتی آبیورنک بیشتری دارد. این مرد مصمم و کارآزموده، به مردمش قول داده که به زنان آن‌قدر کمک کند که بتوانند با قدرت، دیوار شیشه‌ای بین خود و مردان را در موضوع دریافت حقوق بشکنند و احتمالا هزارتکه کنند. دیواری که نمی‌دانیم چرا در همه کشورها معماریت سخت‌کوش که حتما هم مرد هستند، رای برپایی‌اش از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نمی‌کنند و هر روز در همه نقاط دنیا به فکر ضحامت، دوام و فاصله‌آفرینی بیشتر آن میان زنان و مردان هستند. صادق با حضور در برنامه‌های ریزودرشت سمن‌های زنانه و رویدادهای زن‌محور لندن، خودش برای شکستن شیشه نامبرده قد علم می‌کند و به زنان قوت قلب می‌دهد که برای ریشه‌کن‌شدن تبعیض‌های جنسیتی در محل کار و زندگی بجنگند و در کنارش لبخند بزنند. شهری که این وکیل زبردست دوست دارد، مملو از بناگاه‌ها و مأم برای بی‌خانگان، بی‌کاران، بی‌خودران، بیماران و بی‌پولان است. این شهر در سیطره برج‌نشینان و سرمایه‌داران انگلیسی متبخر نیست چون صاحب دارد.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۷ • ۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۳۹ • ۱ اگوست ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۲۰۹ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۹ • اذان صبح فردا ۴:۳۶ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

روزنارضا

کارتون خواب

مهدی عزیزی

به بهانه اشاره فردوسی پور به تاثیر نرخ دلار بر فوتبال داخلی



زنانی که من دیده‌ام

این شکاف‌های لعنتی

زهرا عمرانی

۹ سال پیش که به‌طور اتفاقی معرفی کتاب «احتمالا کم شده‌ام» را در روزنامه دیدم، به دلیل شباهت نام، نویسنده را با یکی از دوستان قدیمی اشتباه گرفتم، به‌سرعت کتاب را تهیه کردم تا ببینم روایت آن دوست از زندگی چیست. آن دوره درگیری ذهنی زیادی داشتم و دلم می‌خواست در خود گم شوم. کتاب را یک‌نفس خواندم. مدام خود را جای راوی و دوستش – گندم – گذاشتم و در دنیای راوی غرق شدم؛ دخترانی که در زاهدان متولد شده و دبلیم گرفته بودند.

آن زمان به دلیل کار، به زاهدان زیاد رفت‌وآمد داشتم و تصاویر داستان «احتمالا کم شده‌ام» از آن شهر، برایم عین واقعیت بود؛ شهری دوست‌داشتنی و دلپذیر که فرصت‌های فرهنگی جذابی برای ساکنانش دارد. هنوز بعد از سال‌ها همه لحظات آن روز و لذت عمیقی که از خواندن این کتاب بردم، یادم هست.

خیلی جاها فکر می‌کردم کلمات از زبان من جاری شده‌اند و دغدغه‌های آن روزهای من هستند.

چند سال پیش که همراه جمعی از نویسندگان به خانه سارا دعوت شدیم، شوق دیدن سارا را داشتم و فکر می‌کردم قرار است دوستی عزیز و قدیمی را ملاقات کنم. هرچند می‌دانستم او من را ندیده و نمی‌شناسد. نمی‌دانم صحبت چگونه

و از کجا شروع شد، اما می‌دانم حالا مدت‌هاست که «زاهدان» مخرج مشترک صحبت‌های من و سارا است؛ شهری که در حرف‌های ما هرگز تمام نمی‌شود.

او در آن شهر متولد و بزرگ شده و شکل گرفته است؛ از خانه پدری‌اش، خواهر و برادرها، بعد از ظهرهای بلند زاهدان، کتابخانه‌ای که تا مدت‌ها مأمَن خانوادگی‌شان بوده و کتاب‌خوانی با خواهر و برادرهایش قصه‌ها دارد. من در آن شهر ۲۲سالگی –تا امروز – کار کرده‌ام، کوچه‌ها و حاشیه‌هایش را می‌شناسم، با مردمش حرف زده، کار کرده و خاطره دارم.

دخترانی را می‌شناسم که امروز بعد از سال‌ها زنانی بالیده و مصمم هستند. زنانی را دیده‌ام که امروز بعد از سال‌ها توانمند و تاثیرگذارند. سارا

عقیده دارد درست است که زاهدان منطقه محروم

است و به آن رسیدگی نمی‌شود، اما بسیاری از

بچه‌های دبیرستانی آنجا با معیار امروز آدم‌های

خیلی باسوادی هستند و از طریق فضای مجازی

خود را به‌روز نگه می‌دارند و من می‌گویم زاهدان

منطقه‌ای است که حتی اگر از هر چیزی محروم

۱- مساده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته «هرگاه در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت مادهی ۳۰۲ این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فک، تخفیف یا ابقای بازداشت



بهمن کشاورز

۱- مساده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته «هرگاه در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت مادهی ۳۰۲ این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فک، تخفیف یا ابقای بازداشت

گردشگری فرهنگی

وضعیت سوسک کافکایی

لیلی فرهادپور

● «یک روز صبح، همین که گرگوار سامسا از خواب آشفته‌ای بپرید، در رختخواب خود به حشره تمام‌عیار عجیبی تبدیل شده بود. به پشت خوابیده و تنش مانند زره سخت شده بود. سرش را بلند کرد، ملتهفت شد که شکم قهوه‌ای‌مانند دارد که رویش را رگه‌هایی به شکل کمان تقسیم‌بندی کرده است. لحاف که به زحمت بالای شکمش بند شده بود، نزدیک بود به کلی بفتد و پاهای او که به طرز رقت‌آوری برای تنه‌اش نازک می‌نمود، جلوی چشمش پیچ‌وتاب می‌خورد.» (مسخ کافکا/ ترجمه صادق هدایت)

دیشب گریه‌نره ۱۰ ساله بیرون ندیده‌ام، تیمور، یک سوسک بزرگ پیدا کرده بود که درست اندازه کف دستش بود. ۱۰ سال پیش که بیداشی کردم، یک پایش را گریه‌نره دیگری خورده بود و برای این اسمش را گذاشتم تیمور. آن‌موقع اندازه کف دستم بود. گریه هر‌قدر هم بزرگ باشد، کف دستش (وقتی پنج‌ول‌هایش را نشان ندهد) مانند بالشتکی نرم و نازک و کوچک است و آدم دلش می‌خواهد این کف دست فرینده را هي ناز کند. سوسک‌گیری تیمور (و لایذ تمامی گریه‌های شک‌سیر) دیدنی است. اگر ما سوسکی ببینیم و بخواهیم با سلاح گرم (اسپری حشره‌کش) یا سلاح سرد (دم‌پایی) به سراغش برویم، یک جنگ تمام‌عیار می‌شود؛ ما بدو و سوسک تندتر از باد یو. شانس بیاوریم روزتر از آنکه سوسک ناقلا زیر کابینت، دستشویی یا حتی میل کانه‌ای بخزد گیش بیندازیم. در اکثر مواقع این سوسک است که پیروز می‌شود، مگر آنکه تمام نقاط پنهان‌شدنش را زیرورو کنیم و خانه را به‌هم بریزیم، اما تیمور (و لایذ هم گریه‌ها) اصلا زحمتی به خودش نمی‌دهد. یک‌جا کمین می‌کند. ساکت و صبور. سوسک هم که اگر خطری حس نکند اغلب بی حرکت و کم است. تیمور صبر می‌کند تا سوسک جوشش فقط به خودش باشد و بعد با یک خیز می‌پرد و آن کف دست سنکین و نرمش را می‌کوبد بر سر سوسک بیچاره. چند لحظه‌ای سوسک را زیر پنجه‌هایش نگه می‌دارد، بعد بپواش‌پواش دستش را پس می‌کشد. سوسک که گیج شده است تکانی به خود می‌دهد، اما باز پنجه گریه است که فرود می‌آید و او را گیج و منگ‌تر می‌کند. گریه‌دستش را پس می‌کشد. سوسک بی‌حرکت افتاده است. می‌داند نمرده و تیمور هم می‌داند که نمرده. همان‌جا کنارش با حوصله می‌نشیند. یک دقیقه، دو دقیقه و ... حتی گاهی تا ۱۰ دقیقه ممکن است طول بکشد. سوسک از منگی کمی بیرون می‌آید، یکی از آن پاهای رقت‌انگیزش را با لیزشش تپوع‌آور تکان می‌دهد. هنوز لیزش ثبات نگرفته که کف دست گریه باز بر سرش فرود می‌آید. سوسک تصمیم می‌گیرد همه نیرویش را جمع کند تا مانند وقتی که با آدم‌ها سروکار دارد، ناگهان جستی بزند و خود را به پناهگاهی برساند. این‌بار شکش‌اش را تکانی می‌دهد؛ یکی از آن دو شاخک را. احتیاجی است برای اینکه هوشیاری گریه را بسنجد. تیمور خونسرد نگاهش می‌کند و هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. سوسک شیر می‌شود. همه نیرویش را جمع می‌کند و با حرکتی سریع راه می‌افتد، اما چند سانتی‌متر بیشتر طول نمی‌کشد که کف دست نرمین گریه بر سرش فرود می‌آید و باز گیج درجا خشکش می‌زند. این حکایت تا صبح طول می‌کشد. تلاش‌های دقیقه‌ای سوسک و کنشگرگی‌های بی‌محابای گریه. شاید تا صبح صدار این صحنه‌ها تکرار شود. ساعتی ۱۰ بار حتی است. گریه بر حوصله‌ترین شکارچی نیست، آن هم گریه‌ای که شک‌سیر طایر باشد. ۱۰ ساعت بعد فقط زره قهوه‌ای و بال‌های طلایی سوسک بر کف زمین همان حوالی پیدا می‌شود. در آن ۱۰ ساعت سوسک بیچاره در وضعیتی عجیب به‌سر برده است؛ وضعیتی دهشتناک. خوابی وحشتناک‌تر از خواب گرگوار این است که فکر کنی در وضعیت سوسکی هستی زیر دست یک گریه شک‌سیر. یکی بیاید این گریه را جایی دیگر سرگرم کند.

یادداشت

چند نکته درباره پرونده فعالان محیط زیست

در بازداشت هستند، از جاسوسی سخن گفته شده لیکن در مورد اینکه کدام‌یک از مصادیق جاسوسی یا اعمال مرتبط با آن مورد نظر بوده، اطلاع‌رسانی نشده است. بنابراین از آنجاکه حداقل مجازات برخی از جرایم جاسوسی و موارد مرتبط با آن شش ماه است، به نظر می‌رسد مورد، مشمول قسمت اخیر ماده‌ی ۲۴۲ پیش‌گفته باشد. درعین‌حال ظاهرا هنوز در مورد این مسئله تصمیم نهایی در دادسرا اتخاذ نشده و ناچار موضوع فک یا تخفیف قرار تأمین قابل طرح است.

۴- بدهیی است این توقع وجود ندارد که مسائل تخصصی امنیتی و محرمانه موضوع– در صورت وجود– افشا شود. اما موارد مربوط به شکل دادرسی و حقوق متهم با توجه به قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات که فعلا موجود است و قرار است قانون شفافیت نیز به آن ضمیمه شود، باید در اختیار عموم قرار گیرد. به طور کلی اینکه بعد از ۶ ماه پرونده‌ای آماده‌ی ارسال به دادگاه و رسیدگی ماهیتی نباشد، محل تأمل بسیار است. والله اعلم.

گزارش فردا

سینماهای حوزه و شهرداری هم همراه همایون شوند

چراغ سبز ارشاد به دیگر هنرمندان

خانه موسیقی متولی می‌شود

مدیرعامل خانه موسیقی نیز به ایسا گفت: «خانه موسیقی آمادگی دارد برای همایون شجریان و سایر هنرمندان دیگر با مسئولان وزارت ارشاد و شهرداری تعامل و این موضوع را پیگیری کند تا آنها کنسرت خیابانی برگزار کنند. ما به‌عنوان خانه موسیقی یک صنف هستیم و همایون شجریان عضو صنف ماست و همچنین مشاور من به‌عنوان مدیرعامل خانه موسیقی است.» او با بیان اینکه سابقه برگزاری کنسرت خیابانی برای هنرمندان را به این شکل نداشته‌ایم، گفت: «به‌رحال در اسنادیوم‌های ورزشی اجرایی‌هایی داشته‌ایم. شاید منظور آقای شجریان این باشد که کنسرتی در فضایی مثل پارک برگزار کند. اگر این هنرمند آمادگی برگزاری چنین کنسرتی داشته باشد، ما نیز می‌توانیم در این زمینه کمک کنیم، اما ارائه مجوز کنسرت موسیقی به ما مربوط نمی‌شود و باید مرکز موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این مجوز را بدهد».

هنرمندان دیگر کجایند؟ واقعا کجایند؟

حالا با این ابرزات تمایل نهادهایی نظیر ارشاد و شهرداری می‌توان منتظر ماند و دید آیا دیگر وزارتخانه‌ها و نهادهای زیر نظر دولت تدبیر و امید نیز در این راستا کام برمی‌دارند یا خیر؟ باید منتظر ماند و دید که آیا وزارت کشور و نیروی انتظامی نیز همکاری می‌کنند یا خیر؟ در گام بعدی می‌توان منتظر ماند و دید آیا هنرمندان دیگر به همراه سینماداران، تهیه‌کنندگان فیلم و سینما نیز همراه می‌شوند یا خیر؟ باید منتظر ماند و دید آیا فعالیت‌هایی نظیر اهدای تخفیف ۴۰ درصدی سینمادار کرمانی در تهران و شهرداری‌های دیگر نیز رخ می‌دهد یا خیر؟

حوزه هنری و کانون پرورش فکری کودکان کجایند؟

شاید بهتر باشد اولین گام‌ها در دادن تخفیف را نیز حوزه هنری و شهرداری بردارند. همان‌طور که می‌دانیم نزدیک به یک سوم سینماها در اختیار حوزه هنری و سازمان تبلیغات اسلامی است. همان‌طور که می‌دانیم پردیس‌های مهمی نظیر آزادی و ... زیر نظر شهرداری است. همان‌طور که می‌دانیم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم سینماها و تئاترهایی در اختیار دارند و در این روزهایی که با حضور رئیس جدید که هنوز هیچ گامی جز مطالعه برنده‌است است شاید بتواند گامی در جهت افزایش امید و نشاط در بین خانواده‌ها بردارد. همه اینها می‌توانند همراه شوند و از سود خود بکاهند و با تخفیف به فروش فیلم‌ها و برنامه‌های هنری اقدام کنند. اگر فقط یک روز سه‌شنبه بلیت نیم‌بها در اختیار مردم قرار می‌گیرد، می‌توانند تعداد بیشتری روز را برای تخفیف در نظر بگیرند.

تجربه دیگران

قایق‌هایی که کیف می‌شوند

اکنون از طریق این کار زندگی می‌کنم» و به اطرافش نگاه می‌کند. مؤسسه غیرانتفاعی Mimycr که لاستیک‌ها را به کیسه‌های شیک تبدیل می‌کند، توسط نورا آذراوی و ورا گوئتر تأسیس شد. آنها این ایده را زمانی که داوطلبانه برای کمک به تازه‌واردان در جزیره یونانی چیوس در زمستان سال ۲۰۱۵ حضور داشتند، یافتند. ورا می‌گوید: «تنها واقعا دوران وحشتناکی را سپری می‌کردند، دیوانه‌وار از قایق‌ها پیاده می‌شدند. ما سواحل را تمیز و تمام مواد را جمع‌آوری می‌کردیم، اما متوجه شدیم مسئله‌ما با آن دوست طراح مد در میان گذاشتند. در نتیجه او قایق رهاشده را به یک کوله‌بشتی محکم تبدیل کرد. پس از آن بود که آنها ایده یک کسب‌وکار جدید را خلق کردند. نورا می‌گوید: ما واقعا می‌خواستیم راهی برای کار با تازه‌واردان پیدا کنیم، به نرای آنها و متوجه شدیم که در اینجا افراد مهارت‌ها و تجربیات زیادی را می‌سازم» و با صدای بلندتری می‌گوید: «من

خراس‌ها و زخم‌های روی دست عبید علی، یادآور خاطرات تلخ گذشته است؛ زمانی که از شلنگ‌ها و طناب‌های قایقی که در آن سوار بود آسیب دید. پاکستانی ۳۵ ساله اکنون با بخشی از لاستیک‌ها و باقیمانده شلنگ‌ها و کیسه‌های نابالوی دورریخته‌شده، به کمک دیگر پناه‌جویان حال‌وهوایی متفاوت را به وجود آورده است. او پناه‌جویی است که در حال حاضر در برلین زندگی می‌کند. عبید در سال ۲۰۱۵ پس از فرار از خطر سوارشدن بر یک فروند شناور از ترکیه به سمت یونان فرار کرد. او مجبور شد که در قایقی کوچک درحالی‌که به همراه ۵۰ نفر دیگر بسته شده بود به سمت جزیره‌ای راهی شود. عبید می‌گوید: «این یک خاطره بسیار بد است، هنوز هم نمی‌توانم که یاد آن بی‌ورش ناگهانی پلیس‌ها می‌افتم یا اتفاقاتی که در سفر افتاده است ناراحت می‌شوم. بارها شده که با نگاه‌کردن به زخم‌های دست‌هایم از اینکه آن لحظات و روزها گذشته، احساس آرامش کنم.» او ادامه می‌دهد: «اما گذشته‌ها، گذشته است، من اکنون از طریق این کار زندگی می‌کنم، خوشحالم که چیزهای خیلی زیبایی را می‌سازم» و با صدای بلندتری می‌گوید: «من